

## کرسی ترویجی تبیین فقهی جایگاه کرامت گزارش دوم

این نشست روز یکشنبه ۲۲ دی ماه ۹۸ به همت پژوهشکده فقه و حقوق و مشارکت مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در تالار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برگزار شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی خادمی کوشا عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق به عنوان ارائه دهنده بحث، حجت‌الاسلام والمسلمین سیف الله صرامی رئیس پژوهشکده فقه و حقوق و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی ایازی به عنوان ناقدان و دکتر اسماعیل آقابابایی عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق به عنوان دبیر علمی در این نشست حضور داشتند.

در ابتدای این نشست، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی خادمی کوشا به ارائه بحث خود پرداخت و اظهار داشت: کرامت به عنوان یک اصل در فقه مطرح است. کرامت به دو قسم ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شود که در بحث ما کرامت اکتسابی مطرح نمی‌شود. کرامت به معنای شرافت، عظمت و فضیلت است و به طور کلی در مورد انسان پذیرفته می‌شود. کرامت در دو عرصه فقه و قانون گذاری بحث می‌شود. کرامت در فقه به نحو موجهه جزئیه پذیرفته می‌شود و حقی ثابت و غیرقابل واگذاری است. اما در عرصه قانونگذاری گفته می‌شود که اصل کرامت بر همه احکام مقدم است. یعنی مقصود ما از اصل کرامت در این بحث این است که ما برای کرامت جایگاهی لحاظ کنیم که هر حکمی هرچند حکمی قطعی را اگر برخلاف کرامت باشد، از حکم شرعی بودن خارج کند. طرح این بحث بدین گونه بیان می‌شود که اولاً کرامت از ویژگی‌های وجودی انسان است. ثانیاً احکام الهی به همه ویژگی‌های انسان نظر دارد. از این رو هم به مقتضای عدالت (طبق مبنایی که کرامت را یکی از مصادیق عدالت می‌داند) و هم به مقتضای وجود این ویژگی در انسان (طبق مبنایی که کرامت را مصداق عدالت نمی‌گمارد) حکم باید مطابق این ویژگی باشد. پس اگر حکمی خلاف کرامت باشد، حکم شرعی نیست. نظر مختار این است که زمانی که ما قائل شویم بر اینکه انسان مصادیق کرامت را درک می‌کند و خداوند صرفاً اصل کرامت را فرموده است ما جایگاهی که بتوانیم از آن حکم شرعی را درک کنیم یا به دست آوریم نداریم.

مدیر گروه دانش‌های وابسته به فقه پیشینه‌یابی را یکی از راه‌های نقد نظر مذکور دانست و بیان کرد: سه دلیل برای رد این اصل وجود دارد. ۱. قرآن کرامت خودساخته یا خوددانسته را در آیات مختلفی رد کرده است؛ برای نمونه می‌توان به استدلال شیطان در عدم سجده بر حضرت آدم اشاره کرد یا دستور خداوند به ذبح حضرت اسماعیل و برخی مجازات‌های قرآنی مانند مسخ شدن

انسان‌ها حاکی از آن است که خداوند اصل کرامت به معنای خودساخته را مردود می‌داند. ۲. در روایات هم نمونه‌هایی فراوانی در رد اصل کرامت وجود دارد مانند دستور امام به هارون مکی برای رفتن درون آتش. ۳. از لحاظ دلیل عقلی نیز کرامت نمی‌تواند مسیر برای احکام باشد؛ زیرا در جعل احکام شرعی، فهم خود شارع موضوعیت دارد، و لذا کرامت به نحو قطع موضوعی اخذ شده است نه طریقی. یعنی باید کرامت از نگاه خداوند برای ما به طور قطع معلوم شود بعد بگوییم حکمی خلاف آن نمی‌تواند باشد.

در ادامه حجت الإسلام و المسلمین محمدعلی ایازی به نقد مطالب ارائه شده پرداخت و اظهار داشت: در قضیه شیطان هیچ استدلالی به کرامت نشده است و اصلاً شیطان از کرامت بحث نکرده است. در استدلال حضرت ابراهیم صرفاً یک خواب مطرح شده است و دستوری از جانب خدا به صورت امری برای ذبح صادر نشده است. در مورد برخی مجازات‌ها مانند مسخ، برخی قائلند که به لحاظ جسمی مسخی صورت نگرفته است بلکه به صفت بوزینه درآمدند. در مجازات‌های تشریحی نیز مجازات مجرم خلاف کرامت نیست. در مورد روایت مربوط به هارون مکی، چون به اختیار خود هارون بوده است در واقع کمال ایمان است.

سپس حجت الإسلام و المسلمین صرامی رئیس پژوهشکده فقه حقوق ضمن اشاره به اهمیت حوزه بحث، نقد خود را چنین بیان نمود: اینکه اصل کرامت در سیره عقلاء به صورت اولی پذیرفته شود با بحث‌های بعدی سازگاری ندارد. اگر سیره عقلاء بر اصل کرامت باشد، حکم ساز است و مبنایی برای اصل کرامت می‌شود. گویا شما بین کرامت مورد نظر عقلاء و عرف عقلائی که مبنای استنباط است و کرامت شخصی تفکیک می‌کند. کرامت شخصی اصلاً مورد بحث نیست. کرامت خودخوانده معیار نیست باید از کرامت عرفی سخن گفت. اگر کرامت عرفی را بپذیریم مطالب بعدی بی معنا می‌شود. یک بار کرامت را عنوان اولی دانسته و یک بار دیگر عنوان ثانوی که هر دو جای اشکال دارد. اگر به سیره عقلاء تمسک شود، سیره اماره ساز است و نهایتاً تعارض پیش می‌آید و دلیلی نداریم که حکم دیگر بر او حاکم شود. اما اگر عنوان ثانوی لحاظ کنیم، دلیلی نداریم. در بیان ایشان بین حرج و کرامت خلط شده است. اجرای مجازات به طور کلی با کرامت منافات ندارد، اما در مورد خاص شاید منافاتی به چشم بخورد.

در نهایت حجت الإسلام و المسلمین خادمی کوشا برای پاسخ به نقدها و اشکالات ذکر شده به نکات زیر اشاره کرد:

۱. فهم کلام الهی برای همه مردم نیست.

۲. اهانت موضوع عرفی است ولی کرامت یک موضوع عرفی نیست.
۳. در مورد اصطلاح کرامت باید گفت که برای کرامت تعریف اصطلاحی ذکر نشده است.
۴. اصل کرامت حکمی را ابطال نمی‌کند بلکه کشف از عدم وجود حکم می‌کند.
۵. بناء عقلاء طبق هر مبنایی که باشد زمانی که متحد المسلك با مولا باشد حجیت دارد.
۶. در مورد قصه شیطان، خود شیطان تصریح به کرامت می‌کند.
۷. در مورد حضرت ابراهیم نیز قرآن تصریح به امر می‌کند.
۸. در مورد مجازات‌ها باید گفت برخی مجازات‌ها واقع شده است و ظاهر قرآن نیز تصریح به میمون شدن دارد، چطور در این موارد ظاهر قرآن را رد می‌کنید؟